

قضاء وچگونگی آفرینش عدالت

منبع و منشأ تأمین عدالت قانون - وقضاء و محاکم مسؤلیت
اجرا و تطبیق احکام قانون را دارند:

چنانیکه میدانیم حقوق و یاحق طور طبیعی مقدم بر قانون و عدالت زایشی از احکام قانون است که با سلامت تطبیق احکام آن بوجود می آید و پدیده عدالت با ابعاد مختلف خویش ستون استوار بر امنیت و تأمین حقوق جامعه و افراد و در نهایت رهگشای توصل بر عدالت اجتماعی می شود.

اما زمانیکه این حق ثابت مورد تجاوز و دستبرد قرار میگیرد آنگاه ضرورت اعاده و یا تأدیة حق که «عدالت» محور باشد ظهور در این راستا مرجع بازگیرنده حق طور مسلم همان محکمه و قضاوت است که با حاکمیت قانون و واقعیت ایجاد می شود ولی با تأکید باید گفت که تحقق این اصول اقامه شده در وجود قوانین که حقوق مردم را در متن خویش نهفته دارد بوجود می آید و عدالت قضائی و اجتماعی زمانی تحقق می یابد که قوانین مدون و مسجل با محتوای جامع و کامل آن که حقوق افراد جامعه را در خود پیچیده باشد با سلامت تطبیق و تأمین حقوق کیفری و مدنی مردم تأمین شود و این مرحله صفحه اساسی ایجاد و گسترش عدالت اجتماعی به سهم خود شده می تواند.

پس عدالت: در صورت عدم تطبیق احکام قانون و عدم رعایت حقوق اساسی و سایر حقوق افراد جامعه با سلطه و پوشش یک نظام با قدرت حقوقی میسر نخواهد بود.

اصل احکام قوانین و نظام حقوقی در وقت و زمان هر حاکمیت و رژیم با محتوای مندرج خود بمنظور رعایت حقوق افراد جامعه و یا مرام و هدف همان حاکمیت و رژیم ساخته و تدوین میگردد و مکلفیت تطبیق این قوانین به دوش مراجع عدلی و قضائی گذاشته میشود.

بدین اساس ایجاد جوهر عدالت و تأمین عدالت در گرو محتوای قوانین نافذ و نظام حقوقی مورد اجرا در رژیم و قدرتهای بر سر اقتدار نهفته است که مسؤلیت تطبیق و رعایت آن را مراجع عدلی و قضائی به عهده دارند. بدین مفهوم دادگاه ها و محاکم صرفاً مسؤلیت سلامت تطبیق قوانین و رعایت دقیق نظام حقوقی را عهده دار می باشند.

بر مبنای آنچه گفته آمدیم: قضاء از همان آوان پیدایش خویش تا ایندم با پیمودن راه های پر خم و پیچ با انواع مشکلات فراوان به خدمت قدرتهای زمان قرار گرفته و دوره های مختلفی را سپری کرده است ولی همین اکنون هم قضاء در جهان فعلی با داشتن موقعیت های مختلف مناسب و غیر مناسب در خدمت جوامع مختلف قرار دارند.

قضاء در نقاطی از جهان با داشتن موقف واقعی و اعتبار شایسته طرف اعتماد و در بسا از نقاط جهان سخت بی اعتماد بوده است.

بلی زمانیکه این ارگان مقدس موقعیت لازمه خود را با آزادی عمل و استقلال قانونی کسب کند میتواند با تطبیق و اجرای قوانین نافذ دوران خود موقف عالی خود را حفظ و طرف اعتماد جامعه قرار گیرد. اما با در نظر داشت مطالب ذکر شده ایجاد و تأمین عدالت قضائی مشروط به اجرا و تطبیق احکام قوانین از جانب دستگاه قضائی کشور در فضای آرام و استقلال واقعی قضاء عملی بوده می تواند چنانچه دیده و گفته میشود که در بسا از نقاط جهان و کشورهایی که دارای سیستم دموکراسی واقعی هستند قوه قضاء در بدنه دموکراسی راستین با داشتن آزادی عمل و اختیارات قانونی به اوج اعتبار و کسب اعتماد رسیده اند که ما شاهد این حقیقت روشن در دنیای متمدن روز هستیم.

ولی در کشور عزیز ما افغانستان تا جاییکه من بیاد دارم و تاریخ نیز مؤید آن است دادگاه و قضاء انچنانیکه شایسته نام و موقف آن است جایگاه قضائی خود را نتوانسته است حفظ و یا کسب نماید، نبود قضاوت سالم، وجود سد و موانع مختلف درین عرصه، عدم وجود شرایط لازم برای قضات و قضاوت، عدم تطبیق و اجرای احکام قوانین روی اهداف و اغراض، کجروی و اخلال در نظام حقوقی و سایر تخلفات دیگر قانونی

ضربه های سخت ولکه های بدی برپیکر قضاء وارد کرده است چنانیکه واقعیت های تلخ عینی و عملی در جامعه نشان می دهد که عدم وجود عدالت قضایی براخلال امنیت اجتماع بی تأثیر نبوده و یکی از عوامل اساسی بد امنی ها همین عدم حاکمیت قانون و نبود عدالت قضائی بوده می تواند.

دروطن ما همانطوریکه تأمین عدالت قضائی از طریق اجرا و تطبیق سالم قوانین درگسترش امنیت و آرامی اجتماع کاملاً اثرات مثبت و بسزایی دارد، به همان پیمانیه عدم تطبیق قوانین و بی عدالتی دراخلال نظم وگسترش ناامنی ها رُل با رزی بازی می کند. **(حاکمیت سالم قانون می تواند حاکم حقیقی در جامعه باشد).**

به هر صورت قضاء و قضاوت از همان آوان یا ابتدای ایجاد و پیدایش خود در آدوار مختلف تاریخ چه دوران امرا و سلاطین حاکمیت ها و رژیم ها و قدرتهای گوناگون - سیستم های مختلف قضائی را تجربه کرده است، قضا در رانای تاریخ کشور روی اهداف مختلف طرف استفاده حاکمیت های وقت خویش قرار داشته گاهی وسیله برای حفظ منافع قدرت و گاهی هم ظاهرن با هدف پاک انسانی یعنی به عنوان تأمین اجرای عدالت عنوان شده اند که واقعیت چگونگی عمل بدوش تاریخ است، مگر تکوین و ایجاد قضاء از همان عصر بدویت تا تحولات و دیگرگونی های امروزی ظاهرن موجودیت خود رابه همین نام و نشان (مرجع عدالت) آدرس می دهد - زیرا اگر امیر و سلطانی و یا رژیم و قدرتی تحول و تغییری در قضاء و دادگاه ایجاد نموده اصولنامه، نظامنامه و یا قوانینی تسجیل کرده اند ظاهرن منظور همین هدف بوده است. اما این سوال مطرح است که در آن زمان با موجودیت این مفکوره قوانین چه درون مایه داشته و تأمین عدالت چه کیفیت و جایگاهی داشته است؟ پاسخ مثبت و منفی این پرسشها هم مربوط به قضاوت تاریخ است.

ولی فراموش نباید کرد که: مردم و جامعه درین راستا از محکمه و بارگاه عدالت چه توقع و امیدی دارند و محکمه و قضاء چرا نمیتوانند تأمین عدالت نمایند و یا چرا نمیخواهند عدالت را تأمین کنند؟

ارائه و اقامه نظر درین باره به عقیده من ظاهرن بسیار ساده ولی مشکلات برای کسی هویدا و قابل درک است که عملاً با این مشکل دست و گریبان بوده و آنرا تجربه کرده باشند:

منکه درین عرصه شریک مباشر این مشکلات بوده و آن را تجربه کرده ام قبلن در کتاب «تحصیل و قضاوت در تلامذ روزگار» آن را انعکاس داده و به سهم خویش از وضع گذشته قضائی و داشته های تجارب شخصی ام که گاهی تلخ و گاهی برای خودم آرامی بخش بوده است یاد آوری کرده و منعکس ساخته ام. اما آنچه حال می نویسم به تناسب قدرت فکری و تجارب عملی ایکه در دامن قضاء داشته ام اعمال مثبت و شایسته قضائی را منحیث راه پیروزی برای اهداف قضائی آینده یاد داشت و اعمال منفی و علل نا رسیدن به اهداف عالی قضائی را منحیث اعمال باز دارنده عدالت قضایی پیشکش حضور شما خواننده عزیز می نمایم و راه های حل نسبی را صرفن با اقامه نظر مستقیم و غیر مستقیم پیشکش و ارائه می دارم.

باقی دارد:

با حرمت سخی صمیم.